



۲۰۱۸/۰۴/۰۴

حنیف رهیاب رحیمی

مقیاس ها در اصطلاحات کردگی و عامیانه

واحد های اندازه گیری مدرن، محصول پیشرفت های ساینس و تکنالوژی جدید بوده این سیستم ها به حدی دقیق و حساس اند که مقایسه آن با سیستم های گذشته هم محال و هم غلط می باشد .

انسانها در هر دوره از تمدن که قرار داشته اند، برای اندازه گیری اشیا و تعیین مسافتات سیستم هایی را بکار برده اند که در وقت و زمان آن، هم کار را جرا کرده و هم مورد قبول بوده است.

چنانچه در گذشته نه چندان دور زمیندارانی که در یک منطقه معین زمین داشتند، در پهلوی اینکه زمین های شان بر اساس جریب تقسیم بندی شده بود، از روی مقدار آب نیز اندازه زمین یکدیگر را می فهمیدند مثلاً فلان شخص در فلان منطقه (۳ حوض آب)، زمین دارد و یا به اندازه یک شبانه روز آب، زمین دارد. این طوری بود که حوض بزرگی پر از آب می شد و تا تمام شدن آب از حوض متذکره، سهمیه زمین و مقدار آب یک زمیندار تعیین می گردید. در کنار این، در فرهنگ عامیانه ما، مردم برای تشریح و توضیح اندازه ها، اصطلاحات خاصی را در بین خود به کار می برند، و بدین وسیله به بسیار سادگی و به زبان بسیار عامیانه مقدارها و مسافتات را بیان می دارند که طرف مقابل با شنیدن آن فوراً به هدف پی برده و ضرورت به ارائه آمار و ارقام احساس نمی شود.

متأسفانه زمینه این برایم میسر نشد تا تحقیق نمایم که استفاده از این اصطلاحات که گاهی طنز آلود و برخی آن هم به شکل کنایه و حتی در چوکات یک ضرب المثل بیان شده، در چه تعداد از ولایات کشور عزیز ما رایج و مورد استفاده است، که مطمئن هستم در بسیاری ولایات مورد استعمال دارد ولی اینرا به یقین ادعا کرده می توانم که این اصطلاحات و اندازه گیری کردگی و عامیانه در ولایت غزنی به کثرت رواج دارد، ولایتی که هنوز هم با داشتن شعرای بیشمار در هر کنج و کنارش، خاطره و نشانه ای از یک میراث عظیم ادبی در کشور ما را زنده نگهداشته است.

هر چند نسبت نداشتن امکانات، نتوانستم موفق به جمع آوری کلیه این اصطلاحات عامیانه گردم ولی منحنیث مُشت نمونه خروار و در حد توان حافظه تعدادی از این اصطلاحات فولکلوریک، در دسته های مختلف تقسیم بندی شد، تا برای خواننده سختگیر زمینه ملال خاطر کمتر فراهم گردد:

□ تعیین مسافت :

در قدیم ها اگر کسی در مورد مسافت صحبت میکرد، میگفت: ازینجا تا به فلان شهر (سه روز) راه است.

این سه روز بدون شک با پای پیاده بود که گاهی تنها و گاهی از پشت خر روان می شدند.

□ مساحت :

اگر بزرگی و مساحت باغی و زمینی توضیح می شد می گفتند: باغ فلان شخص آنقدر کلان است که در آنطرف آن اگر کسی را ببینی، شناخته نمیتانی و یا در اینطرف باغ چیغ بزنی در آنطرف کسی نمی شنود.

□ اندازه بلندی :

آن درخت و یا منار به حدی بلند اس که اگر بخواهی بالایش را سیل کنی، کلاهدت به زمین می افته

□ غالمغال و شر و شور :

- بحدی غال مغال و بیر و بار اس که آواز خر به خاوندش (صاحبش) نمی رسه

- آنقدر بیرو بار و گدودی بود که اگر مورچه راه میرفت پایش می شکست

- برگ ده بز نرسید (یعنی نان یا مال کم و تقاضا زیاد بود

- اندازه بی عقلی :

- بحدی کودن و بی عقل است که جو دو خر را تقسیم نمیتانه

- به اندازه یک جو عقل ده کله اش نیس

- الف در جگرش نیس

- مغزش خالیست خو خوده عقل دو عالم حساب میکنه

- زبان داره مثل پره آسیاب

□ برای سنجش مقیاس :

- فیل اگر تشنه هم باشه، به اندازه یک زانو آب در شکمش اس (نمایش و توصیف کلانی و بزرگی)

- نان آنقدر کم بود که در (چاکی دندانهای ما) گم شد

- خانه ساخته به اندازه (قطی گوگرد)

- یک کف دست واری حویلی

- رفتار داره کبک واری

- شب را زنده صبح کرد (یعنی تا صبح خواب نشد)

- پُلال (کاه) واری سبک اس

□ لاغری، چاقی و ضعیفی:

- مَشک واری پُندیده

- مثل قاف نی لاغر اس

- چوب گوگرد واریس

- از لاغری راه رفته نمی تانه

- از بینی اش بگیری نفسش می برابه

- پُف کنی چپه میشه
- شکم از بینی بالا پریده
- فانوس واری خشک اس
- الف واری دراز اس
- مانند زعفران زرد اس
- چوب دُهل واری باریک اس
- تنبلی
- مثل مورچه راه میره
- آهسته برو میره
- سر (بالای) زاغ بودن می گیره
- کمرش شکسته
- کم شمردن، توصیف و تعریف اشخاص
- یک خاشه (خوشه) بچه و ایقه کلنگک
- به اندازه سر سوزن اعتبار نداره
- کمر داره مثل تار موی
- خوراک داره مثل گاو
- مثل خوک بوی میته
- یک بلست قد داره
- دستها مثل رواش
- از بینیش بگیری نفسش می برایه
- موی مانند دُم اسپ
- موهایش ماش و برنج شده
- سرش مثل قوگک (یکنوع بته) سفید
- دختر را که همراهی بالش زدی و چپه نشد، وقت شوهر دادنش اس
- دوچشم داره مثل بادام
- به یک توت نمی ارزه
- بینی قلم واری
- روی سفید مثل مهتاب
- از سایه سر خود می ترسه
- یک قد داره مثل زینه پایه

- از ریگ روغن می کشه، (یعنی بسیار پر تپ و تلاش است)
- یک سر سوزن بالایش اعتبار نیست
- از زبانش آتش می پره
- ریزه بلا خیزه
- برق لُچ اس
- مثل گُژدم نیش میزنه
- سُر مه ره (را) از چشم میدزده
- یک قُلبه اش در روی زمین و یک قُلبه اش در زیر زمین اس
- از لب جوی تشنه پس ات میاره
- رویش را آفتاب و مهتاب ندیده
- سر آدمه خشک گل میکنه
- مداری تیار اس

تعداد این نوع اصطلاحات عامیانه بدون شک به صدها می رسد، توضیح و تفصیل هر کدام، نسبت ساده بودن شان زاید پنداشته شد. ایکاش دوستان نیز در معرفی و غنامندی آن سهیم شوند تا اقلأ از به فراموشی سپردن آنها جلوگیری شود زیرا همه می دانیم که این بخش فرهنگ عامیانه ما برای همگان مهم و دلچسپ است و حفظ و نگهداری آن هم خُرم است و هم ثواب. والسلام